

حرف درشت

وای... تو چقدر بامزه‌ای...

• بوریا عالمی: بعد از دسته‌گلی که با شرایط ثبت‌نام معلم‌ها آب داده شد و همه انگشت‌به‌دهان حیران ماندیم که کی این قانون‌ها را وضع می‌کند، روزنامه شرق دیروز گزارش داد ۳۰۰ کارگر تهدید به فروش کلیه‌شان کرده‌اند. منتها تیتُر زده بودند: «تهدید ۳۰۰ کارگر به فروش کلیه» که ما اول فکر کردیم کارفرماشان تهدیدشان کرده، اگر با تمام وجود و ۲۴ساعته کار نکنند و حقوقشان را بخواهند، کلیه‌شان را هم می‌فروشد. بعد که به متن خیر مراجعه کردیم، متوجه شدیم نه بابا، اوضاع این‌طوری‌ها هم نیست و خود ۳۰۰ کارگر شوخی‌شان گرفته و می‌خواهند کلیه‌شان را بفروشند. شوخی نمی‌کنم، این ۳۰۰ تا کارگر واقعا اهل شوخی هستند و محض خنده می‌خواهند کلیه‌فروشی کنند. چرا؟! چون «حامد هادیان، رئیس اداره کار شهرستان سیرجان» گفته: این اعلان که بر سرِدر شرکت نصب شده: حالت طنز دارد و جدی نیست... کارگران با نصب این آگهی خواسته‌اند شوخی کنند». دیدید؟ خدا را شکر آقای هادیان خودشان رئیس اداره کار هستند و مشکل کار ندارند و اهل شوخی نیستند وگرنه معلوم نبود اگر حقوقشان را نمی‌گرفتند شوخی‌شوخی کجاشان را می‌فروختند؟

شوخی‌شوخی؟ حالا بی‌اين شوخی‌ای که ۳۰۰ کارگر کارخانه مس سیرجان کرده‌اند، ما یاد آن شاعر اتیشنی، اریش آقای فرید، افتادیم که گفت «چه‌ها شوخی‌شوخی | به قورباغه‌ها | سنگ می‌زنند | قورباغه‌ها جدی‌جدی | می‌میرند» (نشر قصیده‌سرا، چاپ ۱۳۸۳)

بعد از خواندن اظهارنظر رئیس اداره کار سیرجان شعر را این‌طوری اصلاح کردیم: «کارگرها شوخی‌شوخی | کلیه‌شان را می‌فروختند | رئیس اداره کار سیرجان | جدی‌جدی می‌خندید».

دیالوگ: رئیس اداره کار سیرجان و رفقا: این چه وضع سرر کار اومدنه؟ چرا نصف بدنت نیست؟ حالا چطوری می‌خوای کار کنی؟

کارگر: ببخشید قربان، من واسه اینکه حقوق نگرفته بودم نصف بدنم رو فروختم و با خانواده نشستم خوردیم.

رئیس اداره کار سیرجان و رفقا: هاهاها... هاها... وای خدایا... تو چقدر بامزه‌ای...ها هاهاها... بوهاهاها...

حرف درشت: به نظر ما اگر این حرف رئیس اداره کار را جدی تلقی کنیم که فروختن کلیه کارگران به دلیل نگرفتن حقوق شوخی است، پس کتاب قانون کار رسماً کتاب جوک سال است. منتها معلوم نیست چرا خواندین این جوک‌ها اشک ما را درمی‌آورد.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۷ شهریور ۱۳۹۶ • ۷ ذیحجه ۱۴۳۸ • ۲۹ آگوست ۲۰۱۷ • سال پانزدهم • شماره ۲۹۴۹ • ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۵ • اذان مغرب ۱۹:۵۴ • اذان صبح فردا ۵:۰۷ • طلوع آفتاب ۶:۳۵

روزنامه‌فرو

کارتون خواب



علی رومانی
aliromani84@gmail.com

طوفانِ آمریکا، بازار نفت را هم متلاطم کرد...



با پرداخت وجه از پایانه های کار تخوان تجارت الکترونیک پارسیان برنده خوش شانس جوایز ویژه بیستمین جشنواره های تابستانی کیش بلشید



پشت تاریخ

امید؛ رمز حیاتِ ۸۶ساله ابراهیم یزدی



حسین شاه‌حسینی

مرحوم ابراهیم یزدی شخصیتی نیست که بتوان در مجالی کوتاه و با کسالت شدیدی که در احوال بنده هست، درباره ایشان سخن گفت. ابراهیم یزدی، شخصیتی جهانی است و معتمد بسیاری از چهره‌های سرشناس سیاسی و فرهنگی و حتی علمی در کشور و اقصی‌نقاط دنیا. او را باید به‌حق یکی از پایه‌گذاران حرکت‌های ضدسلطنتی در ایران به شمار آورد. از خانواده‌ای مذهبی برخاست و از دوره جوانی تا آخرین نفس‌های زندگی‌اش، برای ایران تلاش کرد و لحظه‌ای از پا ننشست. از همان جوانی که ایشان را می‌شناختم، دو ویژگی اعتقاد و اعتمادی سرشار سرلوحه راه‌شان بود و هیچ‌گاه دست از امیدواربودن برنداشتند. از

واکنش

جان چند نفر باید به خطر بیفتد؟

الله خسروی‌یگانه

دارد می‌شود یک سال. شهرویر که تمام شود، آن ماه لعنتی مهر از راه خواهد رسید تا داغ همیشه تازه ما، تازه‌تر شود. امروز با وکیل پرورنده، برای پیگیری پرورنده پزشکی همسرم محمدرضا رستمی به دادسرای جرائم پزشکی رفتم. با اعتراض ما به رأی کمیسیون اولیه مبتنی بر تعیین ۱۰ درصد قصور پزشکی، کمیسیون دوم دوباره تشکیل شد و جواب همان بود: ۱۰ درصد قصور پزشکی. با تأیید تشخیص اشتباه و البته عوارض اجتناب‌ناپذیر عمل جراحی؛ بیماری‌ای که پزشک، به اشتباه تشخیص داد و روش درمانش به کلی با آنچه بر سر همسرم آمد فرق می‌کرد.

به اقتضای خصوصیت روزنامه‌نگاری پرس‌وجو کردم. پزشک معالج همسرم که تمام این مدت حتی یک بار برای ادای توضیحات به دادسرا مراجعه نکرده و زحمت خواندن پرورنده یا دفاع را به خودش نداده، پیش از این نیز در این دادسرا پرورنده داشته است. این، یعنی پیش از این نیز اشتباهات پزشکی او را به دادسرا کشانده است. خب؟ نتیجه این دعوای چه شده؟ این پرسشی است که شما هرگز نمی‌توانید پاسخش را بفهمید اما می‌توانید حدس بزنید که چه نتیجه‌ای داشته، در صورت تشخیص قصور پزشک، بیمه مبلغ موردنظر را پرداخت می‌کند و پزشک، با خیال راحت دوباره پشت میز مطبش می‌نشیند تا در جمع دانشجویانی که مدام او را استاد خطاب می‌کنند، به طبابتش ادامه دهد.

چند بار باید اتفاق بیفتد؟ جان چند نفر باید به خطر بیفتد؟ چند خانواده باید آسیب ببینند یا برای ابد داغدار شوند تا یک پزشک از کار خود محروم شود؟ مگر برای هر خطای صنفی مجازاتی تعیین نشده؟ مگر اغذیه‌فروشی‌ها در صورت عدم رعایت بهداشت لمبب نمی‌شوند؟ مگر ما روزنامه‌نگاران در صورت تشویش اذهان عمومی به دادگاه فراخوانده نمی‌شویم؟ خب یک پزشک چند بار امکان اشتباه دارد؟ چرا من هیچ سابقه‌ای از پزشک ندارم که تصمیم بگیرم آیا پاره تنم را به او بسپرم یا نه؟ چرا بیمارستان‌ها لااقل این سوابق را بی‌نمی‌گیرند، جویا نمی‌شوند و لحاظ نمی‌کنند؟

در مملکت خودمان چقدر باید مرکزازان باشیم که این چنین با ما برخورد شود؟ فردا روز وقتی دختر ۱۱ساله‌ام از من بپرسد با کسی که این کار را با پدرم کرد چه کردی؟ چه پاسخی باید به او بدهم؟ با تصور فرزندی که گمان می‌کند پدرش می‌توانست زنده بماند، چه باید بکنم؟ من، صدام می‌رسد و لااقل فریادی می‌زنم، آن همه مردمی که توی راهروهای تودرتوی دادگاه و کمیسیون پزشکی و... سرگردانند، چه تکلیفی دارند؟ چه کسی صدای آنها را به گوش آنان که باید بشنوند می‌رساند؟ می‌بینید؟ حالا ۱۰ ماه است که این پرسش‌ها مانند خوره روح و جان مردم و خانواده‌ام را می‌خورد. پرسش‌هایی بی‌پاسخ که قرار است تا آخرین روز زندگی من در سرم تکرار شوند؟

پرسه

مرگ در یک صبحِ شهریوری

سعید برآبادی: صبح دوشنبه، جهانگیر کاشانی در محله قدیمی‌اش تشییع شد. نسل جدید کمتر او را می‌شناسد، اما نسل قدیم خاطراتی با این خواننده کوچه‌بازاری داشتند که شاید همین موضوع، آنها را به این مراسم کشانده بود. او یکی از اولین خواننده‌هایی بود که بعدها به سبک کوچه‌بازاری مشهور شد، اما کمتر افرادی می‌دانند که جهانگیر، کارش را با اجرای تئاتر و خواندن شعرى از پروین اعتصامی آغاز کرد. بعدها با خواندن چند آهنگ که با استقبال مردم مواجه شد، توانست به یکی از خوانندگان پرفروش صفحه‌های موسیقی بدل شود.

در ۱۷ سال کار جدی در این عرصه، جهانگیر بیش از ۱۵۰ ترانه را اجرا کرد که بعضی از آنها با ترانه‌سرایی خودش همراه بود و بعضی‌ها هم مثل «تلفن» توانست خاطره‌ساز نسل‌ها باشد تا جایی که حتی چهار دهه بعد از آن روزها، سوری‌لند از همین ترانه برای کلیپ انیمیشنی خود بهره برد و دوباره نام جهانگیر را سر زبان‌ها انداخت. از دیگر نکاتی که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته، اما جمع مشایعت‌کنندگان این خواننده را بیشتروبیشتر می‌کرد، ارادت او به اهل‌بیت (ع) بود.



او پس از انقلاب توانست به رادیو راه پیدا کند و بعد از ۲۰ سال ممنوعیت، در برنامه «قد و نمک» که بعدها به «جمعه ایرانی» معروف شد، به‌عنوان صدابیشه و خواننده حضور پیدا کند. در همین برنامه‌ها بود که او معروف‌ترین آهنگ‌هایش را در مدح ائمه اطهار خواند و موج تازه‌ای از مخاطبان را برای خود فراهم کرد. جهانگیر کاشانی از این زاویه نیز ارادت خود را به مردم نشان داد و به قول یکی از دوستان صمیمی‌اش، به آنها یادآوری کرد که هنرمند واقعی کسی است که در هر شرایطی، مردم و کشورش را به خود ترجیح بدهد. انبوه جمعیتی که دوشنبه صبح در خیابان اجاره‌دار جمع شده بودند تا بیکر او را به بهشت زهرا (س) مشایعت کنند، همگی از طرفداران او در سال‌های پیش و پس از انقلاب بودند. در میان آنها خانواده‌های قجانون، کاشانی، تولیت، مولایی و... تنها همسایگان و بستگان جهانگیر کاشانی نبودند، بسیاری از این خانواده‌ها در محله اجاره‌دار به‌عنوان خانواده‌های شهید مورد احترام هم‌محلی‌های خود هستند. مراسم ختم کاشانی، عصر روز پنجشنبه در مسجد الجواد میدان هفت‌تیر خواهد بود و بعدی نیست بسیاری از خوانندگان قدیمی که از دوستان او بودند، به این مراسم بیایند.

خانواده‌ای مذهبی آمده بودند که امید و ایمان، از ویژگی‌های بارز پرورشی ایشان به حساب می‌آمد و در راه پرفرازونشیب ۸۶ساله خود ذره‌ای از آن کوتاه نیامدند.

بعید نیست که رسانه‌ها به‌خاطر فقدان ایشان، به مرور خاطره‌هایی از تاریخچه مبارزاتی و دولت موقت و مسائلی که پس از آن پیش آمد، بپردازند؛ اما بنده می‌خواهم به همین مناسبت، یاد برادر ایشان، کاظم یزدی را هم گرامی بدارم و با ذکر ویژگی‌های ایشان، بگویم چرا ابراهیم یزدی، عنصری مهم و اثرگذار در تاریخ سیاسی این کشور است و از چه محمل و زمینه خانوادگی‌ای رشد کرده و بالیده. مرحوم کاظم یزدی یکی از پایه‌گذاران انجمن اسلامی در دارالفنون بود. درست در زمانی که شاهد حضور متفکین در ایران بودیم و فرقه دموکرات آذربایجان، بخشی از کشور را تصرف کرده بود، نیازمند روشی برای مبارزه بودیم که بدون ایجاد تضاد و فراهم‌کردن شرایط برای تسلط بیشتر اجنبی،

سلام به فردا

حقوق فراموش‌شده در استخدام معلمان



بهمن کشاورز

یک گویا مقرر و مقدر نیست که روزی بگذرد و ما مطالب هیجان‌انگیزی در زمینه‌های مختلف بنییم و بعد از اولین بررسی آن هیجان، تبدیل به تأسف نشود. آخرین مورد دستورالعمل استخدامی وزارت آموزش‌وپرورش است که بسیاری از مبتلایان به اشکالات و بیماری‌ها و نقض‌های مادرزادی و عارضی را از امکان استخدام محروم کرده است. درعین‌حال مواردی دیگری هم در این دستورالعمل، درخور تأمل است.

دو در اصل بیست‌وهشتم قانون اساسی، آزادی انتخاب شغل، به شرط آن که مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نباشد، اعلام و دولت موظف شده است برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی برای احراز این قانون را ایجاد کند و اصل بیست‌ونهم برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بی‌کاری، پیری، ازکارافتادگی، و... را حقی همگانی اعلام و دولت را مکلف کرده است از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند. اینکه این آرزوها و آرمان‌ها با گذشت ۴۰ سال از پیروزی انقلاب تا چه حد محقق شده و اگر نشده چرا نشده، پرسشی است که آحاد ملت یعنی آنان که حقوقشان در فصل سوم قانون اساسی برشمرده شده، پاسخ‌گوی آن نیستند.

(سه) از طرفی در سال ۱۳۸۳ مجلس قانونی به نام قانون جامع حمایت از حقوق معلولان را تصویب کرد که چون شورای نگهبان در مهلت مقرر در اصل ۹۴ قانون اساسی نسبت به آن اعلام نظر نکرد، این قانون قطعی و لازم‌الاجرا شد. صرف‌نظر از موارد متعدد پیش‌بینی‌شده برای حمایت از معلولان، ماده هفتم این قانون مقرر داشته است: «دولت موظف است جهت ایجاد فرصت‌های شغلی برای افراد معلول تسهیلات ذیل را فراهم کند. سپس مواردی چون اختصاص حداقل سه درصد از مجوزهای استخدامی به افراد معلول، تأمین حق بیمه سهم کارفرما توسط سازمان بهزیستی کشور و پرداخت آن به کارفرمایانی که افراد معلول را به کار می‌گیرند، پرداخت تسهیلات اعتباری به واحدهای تولیدی، خدماتی و عمرانی در مقابل اشتغال افراد معلول، پرداخت تسهیلات خوداشتغالی به این افراد، اختصاص حداقل ۶۰ درصد از پست‌های سازمانی تلفنچی در مؤسسات دولتی و عمومی به افراد نابینا و کم‌بینا و معلولان جسمی و حرکتی، اختصاص حداقل ۶۰ درصد از پست‌های سازمانی متصدی دفتری و ماشین‌نویسی در نهادهای دولتی و عمومی به معلولین جسمی و حرکتی پیش‌بینی شده است و در تبصره‌های این ماده در نظر گرفته شده که کلیه وزارتخانه‌ها مجازند این‌گونه افراد را (نابینایان، ناشنوها و معلولین ضایعات نخاعی) به صورت موردی و بدون برگزاری آزمون به کار گیرند؛ همین‌طور سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی موظف به دراختیارگذاشتن سه درصد از مجوزهای استخدامی سالانه وزارتخانه‌ها و... به وزارت بهزیستی است تا نسبت به آن آزمون اختصاصی برای معلولان برگزار کند. در این قانون موارد بسیار دیگری هم پیش‌بینی شده که ذکر آنها موجب اطاله کلام خواهد شد. صرفاً اضافه می‌کنیم، منظور از معلول در این قانون، افرادی هستند که به تشخیص کمیسیون پزشکی سازمان بهزیستی، بر اثر ضایعه جسمی، ذهنی، روانی یا توأم، اختلال مستمر و قابل توجهی در سلامت و کارایی عمومی آنها ایجاد کرده، به‌طوری‌که موجب کاهش استقلال فرد در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی شود.

(چهار) با این مقدمات، اینکه بخش‌نامه وزارت آموزش‌وپرورش مشکلاتی از قبیل نداشتن کمتر از ۲۰ دندان، سنگ کلیه، و مواردی از این‌قبیل را مانع استخدام اعلام کرده، که البته باید بعضی مشکلات پوستی یا کمبود بینایی و امثال اینها را هم به آن افزود، ناچار این سؤال را به ذهن می‌آورد که قانون جامع حمایت از حقوق معلولان چه می‌شود و این دستورالعمل چه؟!

(پنج) واضح است داولطلبان معلمی و برخی مشاغل دیگر نظیر قضاوت، وکالت، استخدام در نیروهای مسلح و پزشکی و روانپزشکی، باید از نظر عصبی و روانی سالم باشند و اگر مشکلی دارند پیش از ورود به حرفه، آن را به‌طور اطمینان‌بخشی مرتفع کنند. البته ایجاد امکان حل مشکل با توجه به مواد قانون اساسی با نظام است و اصولاً نباید کسی به علت داشتن این‌گونه مشکلات از استخدام محروم شود.

(شش) نکته بسیار مهم‌تر دیگر، اینکه، شرط نداشتن لهجه غلیظ می‌تواند به وحدت ملی لطمه بزند. اصولاً تعریف لهجه غلیظ چیست؟ آنچه بنده به یاد دارم در حدود ۵۰درصد از خاک کشورمان با لهجه‌ها و گویش‌های مختلف تکلم کنند، بدون اینکه مخاطبان و شنوندگان، به‌هیچ‌وجه مشکلی با آن داشته باشند. نسل من معلمان، دبیران و استادانی را به یاد دارن که با لهجه غلیظ آذری، گیلانی، مازندرانی، کرمانی و مانند اینها سخن می‌گفتند و بسیار نیز محبوب بودند و منشأ ثمرات و برکات بسیار هم شدند. حتی به‌نظر می‌رسید برخی از استادان و مدرسان برجسته و مشهور در سخن‌گفتن با لهجه غلیظ و محلی خود غلو می‌کردند. آیر لهجه معیار گویش تهرانی است، که فرمود: «الف را واو گویند اهل تهران/ زبان مردم تهران «زبون» است». به نظر می‌رسد هر اقدامی باعث خط‌کشی بین اقوام و گروه‌های شغلی و سنی و مانند اینها می‌شود یا نتوانان مادرزادی و عارضی را از افراد بی‌نقص جدا کند. در کشوری چون ایران، غیرقابل‌قبول و توجیه است. آخرین پرسش اینکه چه خبر شده که مطالبی از این‌گونه به گوش می‌رسد؟ والله اعلم.